



Some Important Features Differentiating between the Khorasani Group of Persian Dialects and the Varieties of the Afghan-Tajiki Group

Youli A. Ioannesyan¹

Senior Researcher of the Department of Middle Eastern and Near Eastern Studies, Institute of Oriental Manuscripts, Russian Academy of Sciences, Saint Petersburg, Russian Federation

Received: October 17, 2023

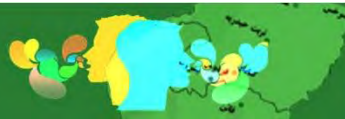
Accepted: July 8, 2024

Abstract

The study examined five characteristics of the Khorasani Group of Persian Dialects distinguishing it from the Afghan-Tajiki group. These characteristics consist of two phonetic and two morphological features as well as one relating to prepositions. Though not representing all the distinguishing features between the groups, they have been singled out by the researcher as some most stable characteristics. The study used a wide range of sources, including field research and numerous works of Russian, Western, Iranian, Tajiki and Afghan authors. The texts (legends and stories about everyday issues) in the Herat dialect, which were obtained as a result of the author's field work in Afghanistan, were collected from illiterate and poorly literate speakers of the said dialect. Due to the lack of education, these people were not influenced by the Kabul dialect or the language, and they kept their native dialect in the purest form. This research proved that the discussed features are among the main features that distinguish Khorasani Persian dialects group from Afghani-Tajik group.

Keywords: Iranian Studies, Persian Dialectology, Iranian Dialectology, Afghan and Tajiki Dialectology

1. Email: youli19@gmail.com



بعضی ویژگی‌های تمایزبخش مهم گویش‌های خراسانی زبان فارسی

از گویش‌های گروه افغانی و تاجیکی

یولی آ. ایوانسیان

پژوهشگر ارشد بخش خاور نزدیک و میانه در انستیتوی نسخ خطی شرقی فرهنگستان علوم روسیه، سن - پترزبورگ، روسیه^۱

صص ۱-۲۹

چکیده

مقاله حاضر به بررسی پنج ویژگی گروه گویش‌های فارسی خراسانی می‌پردازد که آن را از گروه افغانی-تاجیکی متمایز می‌کند. این ویژگی‌ها که از دو ویژگی آوایی و دو ویژگی صرفی و همچنین یکی مربوط به حروف اضافه تشکیل شده، علی‌رغم اینکه همه وجوه تمایز بین گروه‌ها را نشان نمی‌دهد، توسط مؤلف به‌عنوان پایدارترین ویژگی‌ها مشخص شده است. مقاله مبتنی بر طیف گسترده‌ای است از منابع، که شامل تحقیقات میدانی مؤلف و آثار متعدد پژوهشگران روسی، غربی، ایرانی، تاجیکی و افغانی است. متون (افسانه‌ها و داستان‌ها راجع به مسانل روزمره) به لهجه هراتی که در نتیجه کار میدانی مؤلف در افغانستان به دست آمده‌اند از گویندگان بی‌سواد و کم‌سواد لهجه مذکور جمع‌آوری شده‌اند. این افراد به خاطر عدم تحصیل، تحت تأثیر لهجه کابلی یا زبان ادبی قرار نگرفته، لهجه بومی خود را به خالص‌ترین شکل حفظ کرده بودند. پژوهش حاضر ثابت می‌کند ویژگی‌های موردبحث جزء ویژگی‌های اصلی متمایزکننده گروه گویش‌های فارسی خراسانی از گروه افغانی-تاجیکی است.

کلیدواژه‌ها: ایران‌شناسی، گویش‌شناسی فارسی، گویش‌شناسی ایرانی، گویش‌شناسی افغانی و تاجیکی.

۱. مقدمه

سه زبان معاصر، یعنی فارسی ایرانی و دری افغانستان و تاجیکی آسیای میانه رابطه تنگاتنگ با هم دارند، برای اینکه هر سه زبان مذکور از یک منشأ واحد سرچشمه گرفته‌اند که آن منشأ مشترک، زبان فارسی کلاسیک بوده است؛ بنابراین این سه زبان در حالت خویشاوندی خیلی نزدیک قرار دارند؛ به طوری که میان آن‌ها نمی‌شود مرز جغرافیائی را مشخص کرد. مرز سیاسی بین آن‌ها وجود دارد، ولی کشیدن مرز مشخص جغرافیائی میان آن‌ها ممکن نیست. علت آن این است که گویش‌های متعلق به زبان‌های مورد بحث پیوستار (continuum) واحد زبانی/گویشی تشکیل می‌دهند که آن را بر اساس معیارهای کاملاً زبانی نمی‌توان تقسیم کرد. ارتباطی که فارسی و دری و تاجیکی با هم دارند منحصر به این سه زبان نیست. به قول [چمبرس و تروچیل \(۱۹۸۰: ۴\)](#) "یک زبان اصلاً مفهومی خاص زبانی نیست...، واضح است که ما به دلایلی که به همان اندازه‌ای که زبانی هستند سیاسی، جغرافیائی، تاریخی، جامعه‌شناختی و فرهنگی هم می‌باشند، زبان‌های نروژی، سوئدی، دانمارکی و آلمانی را به عنوان زبان‌های مستقل می‌دانیم". پیوستار گویشی که در مقاله حاضر مورد بحث است شامل لهجه‌های رایج در قسمت بیشتر ایران و قسمت بزرگ افغانستان و بخش‌های قابل ملاحظه آسیای میانه شوروی سابق است. با وجود اینکه زبان‌های فارسی و دری و تاجیکی هر کدام در حال حاضر زبان خاص و مشخصی است در داخل پیوستار مذکور، گویش‌های متعلق به یکی از آن‌ها به تدریج، یعنی شهر به شهر و روستا به روستا به صورت گویش‌های زبان دیگر در می‌آیند و به گویش‌های آن زبان دیگر تبدیل می‌شوند. با اینکه همه این گویش‌ها در چارچوب این پیوستار را از این لحاظ باید جدانشدنی از هم دانست، خود لهجه‌های مورد بحث بین خود فرق و تفاوت‌های زیادی دارند که بر اساس این تفاوت‌های تمایزبخش می‌توان آن‌ها را تقسیم‌بندی کرد.

چون علاوه بر مثال‌هایی از لهجه هراتی که مؤلف بر اثر تحقیق میدانی به دست آورده است، مقاله حاضر نیز شامل نمونه‌های زیادی از منابع چاپی مختلف پژوهشگران دیگر هم هست و کوشش شده است آوانویسی منابع مربوطه تا حد مقدور حفظ شود؛ بنابراین استفاده از آوانویسی یکسان در مقاله حاضر غیر عملی شده است. برای نمونه‌های لهجه هراتی از آوانویسی‌ای استفاده شده است که در آثار ایران‌شناسان و لهجه‌شناسان معروف - [ژ. لازار \(۱۹۵۷\)](#)، [ر. فرهادی \(۱۹۵۵\)](#) و [ر. زمردیان \(۱۹۷۴\)](#) به کار رفته است (با اضافه شدن بعضی نویسه‌های خاص).

۲. پیشینه پژوهش

نگارنده مقاله حاضر در مقالات قبلی ([۱۳۷۷a](#)؛ [۱۹۹۵](#)؛ [۱۹۹۸](#)؛ [۲۰۰۷](#)) تقسیم‌بندی گویش‌های فارسی (ایرانی) و

دری افغانستان و تاجیکی آسیای میانه‌ای را که [فرهادی \(۱۹۵۵: ۲-۳\)](#) ارائه کرده بود با بعضی اصلاحات و تغییرات مورد تأیید قرار داده است. طبق این تقسیم‌بندی، پیوستار زبانی/گویشی مذکور شامل دو گروه اصلی بود - غربی (گویش‌های فارسی ایران غربی و مرکزی) و شرقی. گروه دوم مشتمل بر دو زیرگروه بود که عبارت بودند از زیرگروه افغانی و تاجیکی و زیرگروه خراسانی. تحقیقاتی که نگارنده مقاله حاضر انجام داده نشان می‌دهد گویش‌های خراسانی را باید به‌عنوان یک گروه مستقلی هم نسبت به گویش‌های افغانی و تاجیکی هم نسبت به گویش‌های غربی دانست، زیرا مشترکات و تفاوت‌های آن‌ها با هر دو گروه مذکور تقریباً برابرند و به این اساس آن‌ها در وسط، بین دو گروه یا، به‌عبارت‌دیگر، در جایگاه مرکزی پیوستار زبانی/گویشی قرار دارند. با توجه به این مسئله مؤلف این مقاله گویش‌ها را به سه گروه تقسیم کرده است: گروه شرقی (افغانی و تاجیکی)، گروه مرکزی (خراسانی که شامل گویش‌های شمال غرب افغانستان و خراسان ایران است) و گروه غربی؛ اما بعضی ویژگی‌های گویش‌های خراسانی که در آثار قبلی ما مشخص شده‌اند، مانند آن‌هایی که مربوط به نظام مصوت‌ها و واژه‌های مرکب هستند، با در نظر داشت حالت ناپایدار این مشخصات، نمی‌توانند معیارهای ثابت و ۱۰۰ درصد قابل اطمینان محسوب شوند؛ بنابراین، در این مقاله کوشش شده است که از نتایج تحقیقات قبلی مؤلف و از آثار چاپی پژوهشگران دیگر روسی و ایرانی و غربی استفاده شود تا بتوان به بررسی برخی از ویژگی‌های متمایز پایدار گروه خراسانی با توجه به تفاوت‌های آن‌ها با گروه شرقی پرداخت. ویژگی‌های مذکور به ۵ خصوصیت محدود شده‌اند که شامل دو ویژگی مربوط به آواشناسی، دو ویژگی مرتبط با مورفولوژی (فعل) و یکی در حوزه حروف اضافه‌اند.

۳. روش تحقیق

روش تحقیق در مقاله حاضر توصیفی - تحلیلی است و مثال‌های مربوط به گویش هراتی از متونی جمع‌آوری شده‌اند که نگارنده بر اساس مطالعات میدانی در افغانستان ضبط و در بعضی آثار علمی خود چاپ کرده است (۲۰۰۰ و غیره). بر علاوه آن، از آثار زیاد لهجه‌شناسان زبان‌های ایرانی که در زمینه گویش‌های تاجیکی و دری و خراسانی و غیره تحقیق کرده‌اند، نیز استفاده گسترده‌ای شده است. چون این پژوهشگران شیوه‌های متفاوت آوانگاری را به کار برده‌اند، برای جلوگیری از ایجاد تغییرات کلی در آوانگاری این مؤلفان کوشش برای یکسان کردن آوانگاری از طرف نگارنده این مقاله نشده است، جز ایجاد تغییرات جزئی در آوانویسی در بعضی موارد و تبدیل حروف سیریلیک به حروف لاتین در موارد دیگر.

۴. تحلیل داده‌ها و پژوهش

۱) در گویش‌های گروه شرقی (افغانی و تاجیکی) همخوان [h] "ه"، "ح" بر مصوت‌های [i]، [e] در دری و [i] در تاجیکی^۱ که در جایگاه قبل از آن همخوان قرار دارند اثر می‌گذارد به طوری که [i]، [e] به یای مجهول - [ê] تبدیل می‌شوند.^۲ عین تبدیل در جایگاه پیش از "ع" - [ء] نیز مشاهده می‌شود. در زیر چند مثالی از گویش‌های تاجیکی می‌آوریم که از آثار روزنفلد (۱۹۸۲c، ۱۹۵۶c)، مورواتوف (۱۹۸۲a)، اوسپنسکایا (۱۹۵۶d)، راستورگویوا (۱۹۶۳b)، محمودوف (۱۹۷۸a)، بوگوراد (۱۹۶۳a) جمع‌آوری شده‌اند.^۳ قابل توجه است که در همه موارد ذیل منظور از [e] - یای مجهول ([ê]) است:^۴

e(h) < ĩ(h)	e(h) < ĩ(h)	e(‘), e(h) < i‘
بدخشانی: gire (گره) (۸۰: ۱۹۸۲c)	بدخشانی: saheh (صحیح) (۱۴۰: ۱۹۸۲a)	دروازی، پنجیکندی: toleh (طالع) (۲۸۲: ۱۹۵۶b؛ ۲۰۱: ۱۹۵۶c)
قره تاغی: gireh (گره) (۲۲۲: ۱۹۵۶d)		کولابی: tobe‘ (تابع) (۱۴۰: ۱۹۸۲a)
کاسانسانی و غیره: ašti، farbeh (فریه) (۱۹۶: ۱۹۶۳b)		دروازی: tobeh (تابع) (۲۰۱: ۱۹۵۶c)
کولابی، ورزایی و غیره: mehnat (محنت) (۱۳۵: ۱۹۶۳b) (۱۷۵: ۱۹۸۲a)		کولابی: Ne‘matulo (نعمت الله) (۹۱: ۱۹۸۲a)

۱. در دری افغانستان مصوت [i] موافق با [Ī] و [e] با [Ī̄] در فارسی کلاسیک است؛ درحالی که [i] در تاجیکی با هر دو مصوت فارسی کلاسیک: [Ī] و [Ī̄] برابر است. قابل ذکر است که هیچ کدام آن‌ها از نظر تاریخ زبان یای مجهول نبوده و تبدیل آن‌ها به یای مجهول در جایگاه‌های معین بر اثر عوامل آوایی مذکور (یعنی تأثیر صامت مابعد) صورت گرفته است.
۲. این تبدیل در مواردی هم صورت می‌گیرد که همخوان [h] که بر مصوت ماقبل خود تأثیر می‌گذارد حذف می‌شود (مانند دری عامیانه که در آن حذف همخوان مذکور یک قاعده کلی است).
۳. مثال‌هایی که در جدول زیر آورده شده‌اند از آثار مختلف ایران‌شناسان روسی (شوروی) اقتباس شده‌اند که از شیوه‌های آوانگاری متفاوت استفاده می‌کردند. در صورتی که آوانگاری اصلی سیریلیک بوده است نگارنده مقاله حاضر حروف آن را به حروف لاتین تبدیل کرده است. روه‌رو یا در بالای هر مثال اسم گویش (های) تاجیکی مربوطه آورده شده است.
۴. در زبان تاجیکی که خط آن بر پایه الفبای سیریلیک است [e] بجز یای مجهول وجود ندارد و مصوتی که موافق با [e] فارسی ایرانی و دری افغانستان است - [i].

e(h) < ĩ(h)	e(h) < ĩ(h)	e(‘), e(h) < i‘
بدخشانی و غیره: de(h)qon (دهقان) (۱۹۸۲c: ۶۶؛ ۱۹۷۸a: ۱۳)		کولایی: badfe‘l (بعد فعل) "بدذات" (۱۹۸۲a: ۹۵)
کولایی و غیره: behtar/betar/be (بهتر/به) (۱۹۶۳a: ۵۶؛ ۱۹۸۲a: ۱۸۸، ۲۱۱، ۲۵۶)		

چند نمونه از گویش کابلی که از آثار فرهادی (۱۹۵۵: ۱۹، ۲۰، ۳۸) و پاخالینا (۱۹۶۴a: ۳۰، ۳۲، ۵۸) اقتباس شده‌اند با تغییرات ناچیز آوایی در جدول ذیل نمایش داده شده‌اند (باید در نظر داشت که در لهجه‌های دری افغانستان آوای [h] در تلفظ عامیانه حذف می‌شود):

ê < ěh		ê < ĩh		ê < ĩ‘, ĩ‘	
گویش کابلی	دری رسمی	گویش کابلی	دری رسمی	گویش کابلی	دری رسمی
dê	deh (ده)	tazbê	tasbih (تسبیح)	šêr	še‘r (شعر)
bê/bêtar	beh/ behtar (به/بهر)	tarâbê	tarâwih (تراویح)	êtebâr	e‘tebâr (اعتبار)
gerê	gereh (گره)			tâlê	tâlê‘ (طالع)
dêqân	dehqân (دهقان)			Samê (اسم شخصی)	sami‘ (سمیع)
čêra	čehra (چهره)			wâqê	wâqe‘ (واقع)
mêr	mehr (مهر)			êtemâl	ehtemâl (احتمال)

در لهجه‌های خراسانی [h] چنین تأثیری بر مصوت‌های [i]، [e] نمی‌گذارد. [i] در جایگاه مذکور کیفیت آوایی خود را حفظ می‌کند و [e] در موارد زیادی به صورت مصوت‌های بازتر یعنی [ɛ]، [ə] یا [ä]، [a] درمی‌آید. این مصوت‌ها را به دلیل باز بودن نمی‌توان تحت ردهٔ واج‌گونه‌های یای مجهول طبقه‌بندی کرد، زیرا یای مجهول در آن لهجه‌هایی که

وجود دارد - گویش‌های افغانی و تاجیکی، همیشه به صورت [e] ی خیلی بسته تلفظ می‌شود و هرگز به صورت واکه‌های بازتر: [ɛ]، [ə] یا [ä]، [a] در نمی‌آید. حال نگاهی بیندازیم به جدول ذیل:

غربی (تهرانی)	خراسانی	شرقی (کابلی)
täsbih (تسیبج)	tespi (هراتی)	tazbê
täfrih (تفریح)	tafri (هراتی)	tafrê
gereh (گره)	girə (هراتی)	gerê
zerehpüş (زره‌پوش)	zärapuš (هراتی)	zerêpuš
meh (مه)	mäh (مشهدی)	کاربردی ندارد
(میهمان/ میهمان) mehmân/mehmun	mähmun (مشهدی)	mêmân

۲) در بخش صامت‌ها خصوصیت مهم تمایزبخش گروه شرقی در مقابل گروه خراسانی عبارت از تفاوت واجی (فونمیک) میان "ق" [q] و "غ" [ɣ] است. طبق مطالعات عمیق دو ایران‌شناس مشهور شوروی راستورگویا و سوکولووا در زمینه آوایی گویش‌های تاجیکی، هر دو صامت به صورت دو واج مجزا (فونم) در همه لهجه‌های تاجیکی موجودند. جدول ذیل نشان می‌دهد هم در زبان رسمی تاجیکی هم در لهجه‌های آن جایگزینی یک آوا با دیگری ایجاد تغییر معنی می‌کند:

[q]	[ɣ]
qarib (قریب) "نزدیک؛ تقریباً" در لهجه‌های جنوبی به دو صورت تلفظ می‌شود: qariw/qarib (۱۹۶۳ب: ۲۳۱؛ ۱۹۶۲: ۵۶، ۱۱۷؛ ۱۹۶۰: ۵۷؛ ۱۹۸۱: ۱۳۶، ۱۶۸، ۲۹۳؛ ۱۹۸۲ب: ۲۵، ۵۹، ۹۱، ۱۰۲، ۱۲۷، ۱۵۵، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۶)	ɣarib (غریب) "غریبه، بیگانه؛ نک" (۱۹۶۲: ۱۲۴، ۱۵۲)
qolib (قالب) "شکل؛ هیبت" (۱۹۶۳ب: ۲۳۴)	ɣolib (غالب) "چیره؛ پیروز" (۱۹۸۱: ۲۰۶)

[q]	[ɣ]
qozi (قاضی) "داور" (۱۹۸۲a: ۱۹۶، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۵۸)	ɣozi (غازی) "مبارز، مجاهد"
qulba (قلبه) "شیار کردن زمین برای کاشتن تخم"	ɣulba "زاغی، کلاغ"
(۱۹۸۲c: ۱۶۵)	(۱۹۸۱: ۱۹۱؛ ۱۹۸۲c: ۸۶)
qapidan (فاییدن)	ɣapidan "فروریختن"
(۱۹۶۳b: ۲۳۱؛ ۱۹۸۲a: ۲۳۱؛ ۱۹۸۲c: ۱۶۱)	(این واژه در لهجه‌های جنوب شرقی کاربرد دارد) (۱۹۸۲c: ۸۴)

در گویش‌های دری افغانستان هم جانشینی این آواها باعث دگرگونی معنی می‌شود که لهجه کابلی نمونه بارز آن است:

[q]	[ɣ]
qarib (قریب "نزدیک؛ تقریباً")	ɣarib (غریب) "بیگانه؛ تک" (قس ɣaribkâr "کارگر روزمزد") (۱۹۵۵: ۶۶، ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۳۶۴: ۴۰، ۴۰۹؛ ۱۳۵۵a: ۷۶، ۷۹، ۱۲۸، ۱۵۴، ۱۶۱، ۲۰۶، ۲۲۰)
qâzi (قاضی) "داور"	ɣâzi (غازی) "مبارز، مجاهد" (قس ɣâzimard) (۱۳۶۴a: ۴۰۷)
qâhr < qâr (قهر) "قهر؛ عصبانی (شدن)"	ɣâr (غار) "غار، مغاره" (۱۳۶۴a: ۴۰۷؛ ۱۳۵۵a: ۸۰، ۸۱، ۲۱۱، ۴۶۲؛ ۱۹۵۵: ۲۰، ۱۱۲؛ ۱۳۵۵a: ۸۰، ۸۱، ۲۱۱، ۴۶۲)
qât (قات) "لا، تو و میان چیزی"	ɣât (غایت) "وقت، زمان" (۱۳۵۵a: ۲۵۲، ۳۲۷، ۴۵۲)
(۱۳۶۴a: ۴۱۸؛ ۱۳۵۵a: ۱۷۶، ۲۳۶، ۴۵۲؛ ۱۹۵۵: ۱۳۸)	

[q]	[ɣ]
qul (قول) "زیر بغل" (۱۳۶۴ا: ۴۳۴)	ɣul (غول) "موجودی افسانه‌ای که هیکل درشت و ترسناک دارد" (۱۳۶۴ا: ۴۱۲؛ ۱۳۵۵ا: ۲۲۶، ۲۷۵؛ ۱۹۵۵ا) (۱۱)

از جمله تفاوت‌های گویش‌های خراسانی با گروه شرقی عدم تفاوت واجی (فونمیک) میان [q] و [ɣ] است. در گویش‌های خراسانی تنها یک واج: [g̃]^۱ وجود دارد که صامت پسین نرمکامی (back velar) – سایشی (fricative) ملازی (uvular) است. پژوهشگرانی که در این زمینه تحقیقات انجام داده‌اند به عدم تفاوت واجی (فونمیک) بین آواهائی که با حرف "ق" و حرف "غ" نمایش داده می‌شوند، در گویش‌های خراسانی (از گویش هراتی گرفته) اشاره کرده‌اند. نکته مذکور به این معنی نیست که واج مورد بحث واج‌گونه‌ها ندارد. برعکس، [g̃] دارای واج‌گونه‌های متعددی است. معمولاً این واج در آغاز کلمه و اکدارتر (more voiced) از [q] و در مقایسه با [ɣ] خفیف‌تر و بی‌واک‌تر است و در میان دو مصوت گرایش به سایشی شدن یعنی تبدیل به [ɣ] دارد؛ اما تفاوت‌های تلفظی بین این واج‌گونه‌ها به معنی وجود دو واج مجزا نیست. از این لحاظ گویش‌های خراسانی همانند لهجه‌های غربی‌اند؛ زیرا که در لهجه‌های غربی نیز تفاوت میان [q] و [ɣ] جنبه واجی (فونمیک) ندارد.^۲

آ. فکرت، مؤلف "لغات زبان گفتاری هرات" در این مورد چنین می‌نویسد: "در زبان گفتاری هرات، تا جایی که نگارنده بررسی کرده، کلماتی که با "غ" و "ق" آغاز می‌شود هر دو با تلفظی یکسان و نزدیک‌تر به "ق" عربی ادبی آغاز می‌شود. به همین دلیل است که همه این کلمات در ردیف "ق" آمده [است]. وقتی "ق" تحت تأثیر حرکت ماقبل خویش واقع می‌شود، تلفظش به "غ" نزدیک‌تر است" (۱۳۵۵ب "مقدمه"). از این تعریف می‌توان نتیجه‌گیری کرد هر دو آوای مذکور به صورت دو واج‌گونه یک واج واحد وجود دارند. تحقیقاتی که نگارنده مقاله حاضر در مورد گویش

۱. این واج در آوانگاری می‌تواند با نویسه‌های متفاوت نشان داده شود، مانند: g̃، ɣ، gh، q و غیره (در مقاله حاضر برای گویش هراتی g̃ به کار می‌رود).

۲. و.م. تکستون، مؤلف "درآمدی بر دستور زبان فارسی"، ضمن ذکر این نکته که واج مورد بحث در فارسی رسمی معمولاً صامت پسین نرمکامی (back velar) یا انسدادی ملازی پیشین (front uvular stop) است که در میان دو مصوت گرایش به سایشی شدن یعنی تبدیل به [ɣ] دارد، اشاره به "تناوب نسبتاً آزاد این دو واج گونه با یکدیگر" می‌کند (۱۹۷۸ب: ۲۷).

هراتی انجام داده، این نتیجه را کاملاً تأیید کرده است. نگاه کنیم به نمونه‌ها در جدول ذیل. بعضی از آن‌ها از متونی گردآوری شده‌اند که براساس مطالعات میدانی به دست نگارنده ضبط شده‌اند و بقیه از "لغات زبان گفتاری هرات" آ. فکرت اقتباس شده‌اند. این نمونه‌ها عدم تفاوت واجی بین "ق" [q] و "غ" [ɣ] در گویش هراتی را نشان می‌دهند:

نمونه‌های مطابقت ɣ در آوانگاری فونتیکی با حرف "ق" در زبان ادبی و نوشتاری	نمونه‌های مطابقت ɣ در آوانگاری فونتیکی با حرف "غ" در زبان ادبی و نوشتاری
ɣarib (قریب) "نزدیک؛ تقریباً"	ɣarib (غریب) "فقیر؛ آواره، سرگردان" (۱۳۵۵ب: ۱۲۳؛ ۱۳۶۴ا: ۱۲۷)
ɣalle/ɣale (قلعه) ^۱ "حصار بلند؛ دژ"	ɣalə (غله) دانه حاصل از زراعت گیاهان تیره گندمیان
ɣari (قاری) "قرآن خوان" (۱۳۵۵ب: ۱۲۰)	ɣari (غار) صفت نسبی که از ɣâr - "غار، مغاره" مشتق شده است

در جدول ذیل، نمونه‌های تلفظ بی‌واک‌تر واج مورد بحث در گویش هراتی نمایش داده شده‌اند که در "لغات زبان گفتاری هرات" با حرف "ق" نگاشته شده‌اند؛ در حالی که در زبان ادبی و نوشتاری این واژه‌ها با "غ" نوشته می‌شوند و در گویش کابلی با [ɣ] تلفظ می‌شوند. باید اشاره کرد که بیشتر این موارد مربوط به آغاز کلمات‌اند:

نحوه نوشتن واژه در "لغات زبان گفتاری هرات"	نحوه نوشتن رسمی و ادبی	تلفظ واژه در گویش کابلی (در آوانگاری فونتیکی)
قلت "اشتباه، به اشتباه" (۱۳۵۵ب: ۱۲۴)	غلط	ɣalat (۱۳۶۴ا: ۴۱۰)
قیرت "ناموس پرستی" (۱۳۵۵ب: ۱۲۶)	غیرت	ɣayrat
قیلون "جوشیدن آب یا چیز دیگر" (۱۳۵۵ب: ۱۲۶)	غلیان	

۱. قس yak ɣalle áste ke ič ni sar dâre, ni kun "یک قلعه‌ای هست که نه ورود دارد نه خروج".

قابل توجه است که در گویش هراتی همانند بقیه گویش‌های خراسانی، در پایان واژه‌هایی که در فارسی ایرانی رسمی به [-e] و در دری رسمی به [-a] ختم می‌شوند، آواهای [ɛ/ə/ä] در هجای پایانی در تداوم آزاد‌اند. باید تذکر داد که آن‌ها در جایگاه مذکور واجگونه‌های یک واج هستند.

تلفظ واژه در گویش کابلی (در آوانگاری فونتیک)	نحوه نوشتن رسمی و ادبی	نحوه نوشتن واژه در "لغات زبان گفتاری هرات"
ɣul (۱۳۶۴ا: ۴۱۲؛ ۱۳۵۵ا: ۲۲۶، ۲۷۵، ۴۶۲: ۱۱۱)	غول	قول "موجودی افسانه‌ای که هیکل درشت و ترسناک دارد؛ دیوانه" (۱۳۵۵ب: ۱۲۶)
ɣalt zadan (۱۳۶۴ا: ۴۱۰)	غلت زدن، غلتیدن	قلت زدن "غلتیدن" (۱۳۵۵ب: ۱۲۴)
ɣôta zadan (۱۳۶۴ا: ۴۱۱، ۱۲۹)	غوطه زدن	قوته زدن "فرورفتن در آب" (۱۳۵۵ب: ۱۲۵)
ɣuri (۱۳۶۴ا: ۴۱۲)	غوری	قوری "سینی" (۱۳۵۵ب: ۱۲۵)
ɣôra (۱۳۶۴ا: ۴۱۲)	غوره	قوره "دانه‌های ترش و نارس انگور" (۱۳۵۵ب: ۱۲۵)
nâɣa (۱۳۶۴ا: ۵۵۵)	ناغه	ناقه "شخصی که از وعده‌ای گریخته باشد" (۱۳۵۵ب: ۱۶۴)

الآن می‌پردازیم به بررسی وضع گویش‌های دیگر خراسانی (گویش مشهدی و غیره). در آثار علمی مربوط به گویش‌های مذکور به تداوم آزاد [q] و [ɣ] در گویش‌های مورد بحث اشاره شده است، چنانچه ه. مسسه، یکی از اولین مؤلفان آثار در مورد گویش مشهدی نوشت، "غ" در این گویش گاهی مانند "ق" تلفظ می‌شود^۱ و گاهی متقابلاً "ق" مانند "غ" تلفظ می‌شود^۲. بعضی کلمات در متونی که ه. مسسه به گویش مشهدی در آوانگاری فونتیک چاپ کرده است به دو صورت آمده‌اند: "otâq/otâg" "اطاق" (۱۹۲۵ب: ۹۶، ۹۷)، "aqâ/agâ" "آقا" (۱۹۲۵ب: ۱۱۲)، "jiq/jig" "جیغ" (۱۹۲۵ب: ۷۳، ۹۴). قابل توجه است که واژه "غرق" مرتباً در متون پژوهشگر مذکور

۱. «ق se prononce parfois comme غ» (۱۹۲۵ب: ۷۳).

۲. «غ se prononce parfois comme ق Ré ciproquement» (۱۹۲۵ب: ۷۳).

۳. در آوانگری ه. مسسه، نویسه ɣ برای نشان دادن واج‌گونه‌ی نسبتاً واکدارتر واج مورد بحث که نزدیک‌تر به ɣ است به کار می‌رود، و عین نویسه برای نشان دادن "غ" در آوانگاری هم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

به صورت qarġ آمده است (۱۹۲۵b: ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۱۶) که در آن نمونه واج‌گونه نسبتاً بی‌واک q موافق با حرف "غ" در زبان رسمی و نوشتاری است و واج‌گونه واکدار و ملازی γ با حرف "ق" مطابقت دارد. این واقعیت در تطابق کامل با وضعیت در گویش هراتی است که در آن هم، چنانچه قبلاً ذکر شده است واج‌گونه نسبتاً بی‌واک این واج معمولاً در آغاز کلمات ظاهر می‌شود.

نمونه‌هایی که در فوق ذکر شده است نشان‌دهنده آن است که در گویش مشهدی نیز [q] و [γ] در تناوب آزاد با یکدیگر قرار می‌گیرند و تفاوت میان این دو آوا جنبه واجی ندارد؛ بنابراین باید آن‌ها را جزء یک واج محسوب کرد (به‌عنوان واج‌گونه‌های نسبتاً بی‌واک و واکدار آن).

تحقیقات بعدی در زمینه گویش مشهدی نتیجه‌گیری فوق را مورد تأیید قرار داده است. در مقاله م. ر. پهلوان نژاد و ح. نجاتیان تحت عنوان: "بررسی و توصیف نظام آوایی گویش مشهدی" به یک واج [q] اشاره شده است (۱۳۹۰: ۳۵) که به خط عربی (در زبان رسمی و نوشتاری) با دو حرف یعنی "ق" یا "غ" نگاشته می‌شود. چنین نتیجه حاصل هم از آوانگاری فونتیک واژه‌هایی است که حاوی این واج‌اند: demaq (دمغ) "سرخورده"، demâq (دماغ، بینی) "دماغ" (۱۳۹۰: ۳۹)، šoloq "شلوغ" (۱۳۹۰: ۴۷)، qiz̄ (غیژ) "صدای باز یا بسته شدن در" (۱۳۹۰: ۳۸)، — قس qofl > qolf "قفل" (۱۳۹۰: ۴۴)، čâqu "چاقو" (۱۳۹۰: ۳۵) و غیره. این واج در مقاله فوق به صورت "اصامت" انسدادی، ملازی، واکدار" توصیف شده است (۱۳۹۰: ۳۵). قابل توجه است که کاربرد نویسه "q" در آوانگاری فونتیک لاتین برای واج مورد بحث در گویش‌های خراسانی و گویش‌های فارسی گروه غربی نباید باعث گمراهی خواننده شود؛ زیرا که برخلاف گویش‌های گروه شرقی (افغانی و تاجیکی) که در آوانگاری فونتیک آن‌ها از عین نویسه برای آوای انسدادی بی‌واک استفاده می‌شود که یک واج مستقل متفاوت با واج مستقل واکدار [γ] است، در گویش‌های خراسانی و غربی "q" برای نشان دادن واج واکدار یا دارای واج‌گونه نسبتاً واکدار به کار می‌رود.

الآن به بررسی دو گویش فارسی رایج در جنوب خراسان پردازیم که عبارت‌اند از گویش بیرجندی و گویش قاینی. در همان اوایل قرن بیستم میلادی، ایران‌شناس برجسته و.آ. ایوانوف که آثار زیادی به لهجه‌های خراسانی اختصاص داده بود به تناوب آزاد آواهای q و gh (=γ) به‌عنوان ویژگی گویش‌های خراسانی اشاره کرد. به گفته او، "q"

(ق) غالباً به جای gh (غ) اصلی تلفظ می‌شود، مانند qam = غم^۱؛ qulâm^۲ = غلام؛ qora = غوره و غیره (۱۹۲۵a: ۲۴۷)۳.

در اثر و. آ. آیوانوف راجع به گویش بیرجندی واژه‌هایی با اشکال دوتایی نیز ثبت شده‌اند، مثلاً: ghlâm/qulum "غلام" (۱۹۲۸: ۳۱۹، ۳۳۴، ۳۳۶)، ghazâ/qazâ "غذا" (۱۹۲۸: ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۸۶) و موارد مطابقت نویسه مرکب gh (=γ) در آوانگاری با "ق" در فارسی رسمی را هم می‌توان دید: ghâlibâf "قالی‌باف" (۱۹۲۸: ۲۹۱)، ferâgh "فراق" (۱۹۲۸: ۲۹۷). همین نشانه (gh) برای صامتی که در فارسی رسمی با "غ" نشان داده می‌شود نیز به کار می‌رود: gharib "غریب" (۱۹۲۸: ۳۰۵)، baghal "بغل" (۱۹۲۸: ۲۷۳)، zâgh "زاغ" (۱۹۲۸: ۲۶۶). مشاهدات و. آ. آیوانوف توسط مطالعه مفصل بعدی در مورد گویش بیرجندی که از طرف ج. رضایی انجام شده است، تأیید شده است. در آن اثر ضمن ذکر صامت‌های گویش مافوق به یک واج [q] (ق) اشاره شده است (۱۳۷۷b: ۳۳، ۳۸، ۵۷، ۵۸) و توضیح داده شد که آن در گویش "مانند" ق در فارسی رسمی تلفظ می‌شود (۱۳۷۷b: ۴۱). قابل ذکر است که در این اثر، آوایی که در زبان رسمی با حروف "ق" یا "غ" نشان داده می‌شوند در آوانگاری با یک نویسه: "ق" (آوانگاری براساس الفبای عربی) یا "q" (آوانگاری لاتین) نگاشته می‌شوند. این واقعیت تأیید می‌کند که آن‌ها در تلفظ تفاوتی با هم ندارند: zeqâl/زغال، šalqam/شلغم - قس qermez/قرمز "قرمز"، qâb/qâb "قاب" (۱۳۷۷b: ۴۶، ۴۹، ۴۱) و غیره.

این واقعیت در مورد گویش دیگر خراسان جنوبی - قاینی هم صدق می‌کند. طبق اثر ر. زمردیان، در نظام صامت‌های گویش مذکور یک واج [q] وجود دارد (نه دو واج: [q] و [ɣ]) (۱۹۷۴: ۸۷).

بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که برخلاف گویش‌های گروه افغانی و تاجیکی (شرقی)، گویش‌های خراسانی (مانند بقیه گویش‌های فارسی رایج در ایران) با عدم تفاوت واجی میان q و ɣ و داشتن یک واج (با واج‌گونه‌های مختلف) که موافق با "ق" و "غ" در خط فارسی است مشخص می‌شوند.

۳) یکی از ویژگی‌های فوق‌العاده مهم و تمایزبخش گویش‌های خراسانی از گویش‌های گروه شرقی مربوط به فعل

۱. قس شکل دوتایی این واژه (با اضافه و بدون آن) در گویش سبزوار: gham-e/qam-i... (۱۹۲۵a: ۲۷۳)، gham/qam (۱۹۲۵a: ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۸۹؛ ۱۹۲۷: ۲۱، ۲۵، ۳۵).

۲. qulum-ât-râ در گویش سبزواری (۱۹۲۷: ۱۳). در این نمونه و چند مثال بعدی آوانگاری اصلی اندکی عوض قس شده است.

۳. قس biqiš = بیغش "خالص، پاک" در گویش سبزواری (۱۹۲۷: ۲۸-۲۹).

افعال) پیشوندی است. این اصطلاح به فعلی اشاره دارد که در ترکیب خود پیشوندهای "در" (dar-)، "بر" (bar-) و غیره دارند.

در روند تکاملی زبان فارسی و تقسیم آن به سه شکل: فارسی ایرانی، دری افغانستان و تاجیکی آسیای میانه، در افعال پیشوندی، حداقل به سطح لهجه‌های بومی این سه زبان نزدیک، تغییراتی انجام شده است، به طوری که در فارسی ایرانی مانند فارسی کلاسیک پیشوندهای "در"، "بر" و غیره "استقلال خود را" نسبت به بن فعل حفظ کرده جزء بن نشده‌اند به این معنی که با دو حرف پیشین "می"، "ب" و پیشوند نفی "ن" در جمله از بن جدا می‌شوند و جزء صرفی یا پیشوند نفی همیشه در جایگاه میان "در"، "بر" و غیره و بن فعل قرار می‌گیرند.

در تاجیکی و دری افغانستان، در گویش‌های بومی این دو زبان نزدیک، عده محدود افعال پیشوندی وجود دارند که دارای کاربرد وسیع‌اند. تفاوت اصلی آن‌ها با افعال مربوطه در گویش‌های فارسی رایج در ایران این است که پیشوندهای مورد نظر در آن‌ها جزء بن فعل شده‌اند و با -mê, -bâ/bi, -na هیچ‌وقت جدا نمی‌شوند؛ به طوری که -mê, -bâ/bi, -na در جمله در جایگاه پیش از dar, bar قرار می‌گیرند.^۱ این قاعده شامل افعال مورد استفاده گسترده‌ای در همه گویش‌های دری افغانستان و تاجیکی آسیای میانه است که عبارت‌اند از darâmadan (در گویش‌های تاجیکی: daromadan) "داخل شدن"، darâwordan (darovardan) "داخل کردن"، wardâstan (wardoştan/bardoştan) "برداشتن"، barâmadan (baromadan) "برآمدن"، barâwordan (barovardan) "بیرون آوردن" و چند فعل دیگری که مخصوص بعضی گویش‌های خاص‌اند. الان مثال‌هایی از گویش‌هایی تاجیکی می‌آوریم و از لهجه‌های شمالی شروع می‌کنیم. در جدول ذیل نمونه‌هایی از صرف فعل‌های baromadan و darâmadan در زمان حال (وجه اخباری) در گویش بخارا (بخارائی) آمده‌اند. این نمونه‌ها از کتاب آکریمووا اقتباس شده‌اند (۱۹۵۹: ۳۲، ۳۲):

۱. در زبان رسمی دری افغانستان قاعده‌ای در مورد افعال پیشوندی هنوز تعیین نشده است؛ بنابراین تفاوت‌هایی در کاربرد این نوع افعال که بستگی به ترجیحات و انتخاب‌های شخصی مولفان است در دری رسمی می‌توان مشاهده کرد؛ اما بحث ما در این مقاله پیرامون گویش‌های بومی است، نه زبان رسمی.

Mêburoêm	اول شخص جمع	mêburom	اول شخص مفرد
Mêburoêton	دوم شخص جمع	mêburoid, mêburoêd/mêburoêt	دوم شخص مفرد
Mêburon	سوم شخص جمع	mêburod/mêburot	سوم شخص مفرد

Mêdaroêm	اول شخص جمع	mêdarom	اول شخص مفرد
Mêdaroêton	دوم شخص جمع	mêdaroi, mêdaroêd/mêdaroêt	دوم شخص مفرد
Mêdaron	سوم شخص جمع	mêdaroyad/mêdarot	سوم شخص مفرد

بعضی مثال‌های کاربرد افعال پیشوندی مختلف از گویش‌های دیگر تاجیکی را در زیر می‌آوریم:

لهجه راغی:

bədaroya (۱۸۳:۱۹۵۶a) "در بیاید".

گویش پنجیکندی:

meburori (۲۹۷:۱۹۵۶b) "برمی آوری";

naburomat (۲۹۶:۱۹۵۶b) "برنیآمدند";

nadaromadim (۳۰۸، ۳۰۵:۱۹۵۶b) "درنیآمدیم";

medaroyi (۳۰۶:۱۹۵۶b) "درمی آیی";

اشتی:

mebarom (۴۳:۱۹۶۳b) "برمی آیم";

ورزایی:

ná-mebaroyi (۴۳:۱۹۶۳b) "بر نمی آیی";

ná-mebardoram (۴۱:۱۹۶۳b) "بر نمی دارم";

کاسانسائی:

mebürod (۴۴:۱۹۶۳b) "بر می آید";

خجندی (لنین آبادی):

ná-büror (۴۲:۱۹۶۳b) "بر نیآور";

هشتانی:

mebäroräm (۱۹۶۳b: ۴۲) "بر می آورم";

کانی بادامی:

na-medarot (۱۹۶۳b: ۸۱) "در نمی آید";

گویش‌های تاجیکستان جنوبی:

ونج بالایی:

nabaromadí (۱۹۶۴c: ۵۹) "بر نیامدی";

mebroya (۱۹۶۴c: ۶۸) "بر می آید";

دروازی:

mevardoštəm (۱۹۶۲: ۱۲۹) "بر می داشتم";

namebardorim (۱۹۶۲: ۱۴۸) "بر نمی داریم";

mébroya (۱۹۵۶c: ۲۳۱) "بر می آید";

mebroará (۱۹۵۶c: ۲۳۸) "بر می آورد";

بدخشانی:

médroya (۱۹۷۱: ۴۱) "در می آید";

mébardora (۱۹۷۱: ۴۴) "بر می دارد";

در گویش‌های دری افغانستان (به استثناء گویش‌های رایج در انتهای شمال غرب کشور که جزء گروه خراسانی‌اند) عین وضعیت وجود دارد: -mê و -na پیش از -dar و -war/-bar قرار می‌گیرند.

این موضوع در کتاب فرهادی به صورت واضحی شرح یافته است؛ بنابراین به نمونه‌های صرف افعال wardâštan, barâmadan, darâmadan از لهجه شهر کابل به عنوان بیانگر ویژگی‌های زبانی گویش‌های منطقه اکتفا می‌کنیم که از کتاب فوق‌الذکر با تغییرات جزئی در آوانگاری اقتباس شده‌اند (۱۹۵۵: ۷۶، ۷۷):

medrâyom, mebrâyom, namebrâyom, mêwardârom, namêwardârom

در گویش‌های فارسی خراسان همانند گویش‌های فارسی بقیه ایران وضعیت برعکس وجود دارد، یعنی -mê- /mi- در میان -dar, -war/-bar و بن فعل پیشوندی در جمله قرار می‌گیرند. قابل تذکر است که چون

گویش‌های خراسانی نه فقط در شمال شرق ایران، بلکه در شمال غرب افغانستان هم رایج‌اند، گویش‌های این منطقه افغانستان نیز دارای این ویژگی‌اند که از صرف فعل "برداشتن" در گویش هراتی پیداست:^۱

زمان حال وجه اخباری (از جمله فرم نفی)

war-midârim/vor-midârim	اول شخص جمع	war-midârom	اول شخص مفرد
	دوم شخص جمع		دوم شخص مفرد
war-midârê/vor-midârê, war-namêdârê	سوم شخص جمع		سوم شخص مفرد

وجه امری با پیشوند نفی: **vor-nadâr**.

زمان ماضی ساده (با پیشوند نفی) و ماضی استمراری

war-midštîm	اول شخص جمع	war-midštîm	اول شخص مفرد
	دوم شخص جمع		دوم شخص مفرد
	سوم شخص جمع	var-midîš, vor-nadîš	سوم شخص مفرد

در گویش‌های خراسانی چه در خاک ایران چه در افغانستان عده‌ی زیاد افعال پیشوندی ثبت شده‌اند که در فارسی رسمی و لهجه تهران کاربرد ندارند؛ اما فعلی که در جدول‌های فوق آمده است شاید فعلی باشد که کاربرد گسترده‌تری از همه افعال پیشوندی دارد، زیرا آن با تفاوت‌های آوایی ناچیزی در تمام گویش‌های فارسی و دری افغانستان و تاجیکی استعمال می‌شود؛ بنابراین از آن می‌توان به‌عنوان مثال بارز نوع افعال مورد بحث استفاده کرد. الان نگاهی بیندازیم به نمونه‌ی صرف صیغه‌های فعل مذکور در زمان‌های گوناگون در گویش قاینی (شهر قاین در جنوب استان خراسان واقع است) که در جدول ذیل آمده است:

۱. به طوری که قبلاً اشاره شد، مثال‌های مربوط به گویش هراتی از متونی جمع‌آوری شده‌اند که نگارنده مقاله حاضر در جریان مطالعات میدانی در افغانستان ضبط و در بعضی آثار علمی خود چاپ کرده است.

زمان مستقبل	زمان ماضی استمراری	زمان حال	
va-xom dāš ² (۱۹۷۴: ۹۳)	vār-medāštom (۱۹۷۴: ۹۷)	vār-medārom ^۱ (۱۹۷۴: ۹۳)	اول شخص مفرد
vār-xā dāšt-em (۱۹۷۴: ۹۷)			اول شخص جمع

چند نمونه بارز صرف صیغه‌های همان فعل ("برداشتن") در گویش‌های دیگر برای مقایسه می‌آوریم: (مشهدی) var-nadīštā -ye "بر برداشتم" (بیرجندی) (۱۹۲۵b: ۱۰۸، ۱۱۵)،^۳ var-mādarōm "بر می‌دارم"، var-nādāš "برنداشت" (۱۹۲۸: ۱۲۰)، wār-nedāri "برنداشته است"، wār-nedāri "برنداری" (۱۹۲۸: ۲۵۶، ۳۲۱). در ذیل چند نمونه صرف افعال پیشوندی دیگر از برخی گویش‌های خراسانی نمایش داده شده‌اند:

هراتی: war-nemiāya - "ور نمی‌آید، بر نمی‌آید، dar-miāye - "در می‌آید؛"

بیرجندی: dar-miād (۱۹۲۸: ۲۵۵)^۴ "در می‌آید؛"

مشهدی: dār-mārāftān (۱۹۲۵b: ۱۲۰) "در می‌رفتند؛"

قاینی: dār rā dā -nābandi (> dār rā dār-nābandi) (۱۹۷۴: ۱۱۱، ۱۱۲) "در را نبند"

مقایسه ضرب‌المثل ذیل (با فعل "بر آمدن") به گویش‌های کابلی و هراتی با هم جایگاه متفاوت پیشوند را در این دو گویش نشان می‌دهد:

کابلی: هر چیزیکه ده دیگ اس ده چمچه میبرایه (۱۳۶۴b: ۳۲) "هر چیزی که در دیگ است با چمچه بر می‌آید (بیرون

می‌آید)" - قس هراتی: هرچه به دیگ باشه به چولی برمیایه.^۵

۱. اینجا و در موارد بعدی آوانویسی اصلی اندکی عوض شده است.

۲. قابل تذکر است که در گویش‌های خراسان جنوبی اشکال زمان مستقبلی کاربرد دارند که شبیه زمان مستقبل در زبان فارسی رسمی (با استفاده از فعل کمکی "خواستن") اند؛ اما تفاوت اول با دوم این است که در گویش‌های مذکور شناسه‌های جمع به بن ماضی فعل اصلی افزوده می‌شوند، نه به فعل کمکی ("خواستن"). به هر حال، در مقاله حاضر برای ما مهم این است که فعل کمکی در میان پیشوند و بن فعل اصلی پیشوندی قرار می‌گیرد که مستقل بودن نسبی پیشوند از بن فعل پیشوندی را تأیید می‌کند.

۳. اینجا و در موارد بعدی آوانویسی اصلی اندکی عوض شده است.

۴. با تغییرات ناچیز در آوانگاری.

۵. ضرب‌المثل به گویش هراتی با ضرب‌المثل‌های دیگر هراتی از طرف یک فرد هراتی به خط عربی برای ما نوشته شده است.

آن‌گونه که از نمونه‌های فوق پیداست، افعال پیشوندی در گویش‌های خراسانی در همان مسیر تحولی رفته‌اند که در بقیه گویش‌های فارسی رایج در ایران و این تحول با وضعیت در گویش‌های تاجیکی آسیای میانه و دری افغانستان (به‌استثنا گویش‌های شمال غرب آن کشور که جزء گروه خراسانی‌اند) کاملاً متفاوت است. تفاوت بارز میان آن‌ها این است که در گویش‌های مذکور برخلاف گویش‌های خراسانی (و گویش‌های فارسی ایران در مجموع) پیشوندهای dar و war/bar در چند فعل پیشوندی مورد استفاده گسترده‌ای جزء جدائی‌ناپذیر از بن فعل شده‌اند و با -mê (در تاجیکی: -me)، -bə/bi (در کابلی: -be)، -na در جمله از بن فعل جدا نمی‌شوند.

(۴) از جمله تفاوت‌های مهم مربوط به فعل میان گویش‌های گروه افغانی و تاجیکی و گروه خراسانی وجود صفت مشتق از فعل که به پسوند -gi (a) ختم می‌شود در اول و عدم آن صفت در دوم است. در مورد استعمال این صفت در گویش‌های تاجیکی و س. راستورگویا اشاره می‌کند که این صفات یک بخش خاصی از مشتقات نوظهور فعل را تشکیل می‌دهند که تعداد آن‌ها در گویش‌های مختلف متفاوت است - آن‌ها از دو نوع در برخی از گویش‌ها تا سه و حتی چهار نوع در بعضی از آن‌ها متغیر هستند. در صورت اول این نوع صفت‌ها عملی را که یا در زمان گذشته انجام شده است یا در زمان حال انجام می‌شود بیان می‌کنند. به نظر دانشمند نامبرده، ساده‌ترین و قدیمی‌ترین آن‌ها صفت‌هایی هستند که فاعل را در ارتباط با عمل انجام شده توصیف می‌کنند، مانند raftagi "کسی که رفته است"، xondagi "کسی که (کتاب، روزنامه و غیره) خوانده است" (۱۹۶۴b: ۹۷). قابل توجه است که صفت در مورد دوم می‌تواند به‌عنوان صفت مفعولی به معنی "خوانده شده" نیز به کار برود؛ بنابراین صفت مذکور شامل هر دو معنای مخالف - فاعلی و مفعولی است. در گویش‌های دری افغانستان، اقلاً در کابلی صفت مذکور معمولاً صرف به‌صورت صفت مفعولی مشتق از افعال متعدی مورد استفاده وسیع قرار می‌گیرد.

به قول فراهادی، در لهجه کابلی پسوند -gi (a) - معنی مفعولیت صفت را افزایش می‌دهد: dâdagi "داده شده"، bordagi "برده شده". قس صفت‌های مشتق از افعال مرکب:

poxta kadagi "پخته، پخته شده"، jodâ kadagi "جدا/قطع شده" (۱۹۵۵: ۱۰۴). این نوع صفت در جمله به‌عنوان صفت توصیفی یا مسند به کار می‌رود و جز این دو نقش، نقش دیگری نمی‌پذیرد، مثلاً، i perân "čâ-ye kandagi-ra por kadêm" "ما چاهی را که کنده بودند [از خاک] پر کردیم"، bâftagi "این ژاکت بافتنی است" (۱۹۶۴a: ۵۸). قس نمونه‌ای از شعر عامیانه دری:

araxčîn-e sar-et barčendagi šod "عرقچین سرت برچیده شد" (۱۳۵۵a: ۱۰۱).

تفاوت گویش‌های خراسانی با گویش‌های گروه افغانی و تاجیکی این است که در گویش‌های اول صفت مفعولی با پسوند *gi*- کاربرد ندارد و در موارد استعمال این نوع صفت در گویش‌های گروه شرقی در گویش‌های خراسانی صفتی مورد استفاده قرار می‌گیرد که در فارسی معیار هم به کار می‌رود و به *e*- ختم می‌شود با این تفاوت ناچیزی که در گویش‌های خراسانی مصوت پایانی آن به صورت *a/ä/ə/ε/e*- تلفظ می‌شود. صفت مورد بحث دارای همان دو نقش دستوری در جمله است که صفت فعلی با پسوند *gi(a)*- در گویش‌های دری افغانستان دارد. در مطالعات چاپ شده ذکری از کاربرد صفت فعلی با پسوند *gi*- در گویش‌های خراسانی نشده است ([۱۹۲۵b](#)، ۱۹۷۴، [۱۳۷۷b](#)).

در متون به گویش مشهدی که مسسه منتشر کرده است صفت با پسوند *gi(a)*- مشاهده نمی‌شود؛ اما یک مورد کاربرد صفت مفعولی "معمولی" فارسی به‌عنوان صفت توصیفی در آن متون موجود است:

toxm -morg-ä pōxte ([۱۹۲۵b](#): ۱۰۳) "نخم مرغ پخته" - قس صفت مفعولی مشتق از همان فعل در گویش کابلی: *poxta kadagi* "پخته، پخته شده". رضایی مثال‌های زیادی از صفت مفعولی در گویش بیرجندی می‌آورد که با *ə*- پایان می‌یابد: *šostə, boridə* غیره ([۱۳۷۷b](#): ۱۵۳).

در پایان این بخش مقاله به گویش هراتی پردازیم که در آن نیز صفت فعلی با پسوند *gi*- کاربرد ندارد، اما صفتی که به *a/ä/ə/ε/e*- ختم می‌شود به‌عنوان صفت توصیفی یا مسند در جمله مورد استفاده گسترده‌ای قرار می‌گیرد:

xe -safêdkâšide -e yak xat -e säyr dâra [سوارکاری] مسیر (خط سیر) دارد، یعنی یک خطی که با رنگ سفید کشیده (مشخص) شده است؛

xub kôfte-yi sorxkade (< *sorxkarde*) *miâye* "خوب کوفته سرخ کرده در می‌آید؛"

dasmâl-e gardan-i am ba gardan andâxte-ye "شال گردنش هم روی گردن [ش] انداخته شده است؛"

rext-e-ye (< *hamin towr*) *nesf-e otâg hama lal be jâ-ye gâlin amitô* "در نصف اطاق همه‌جا به جای قالی لعل همین‌طور ریخته شده است؛"

ar du rân-e inâ morkarda-ya (< *mohrkarde ast*) "هر دوران آن‌ها مهر زده شده‌اند؛"

ama pâk pâkize, tamizkade (< *tamizkarde*), *öupâšikade* (< *âbpâšikarde*) "همه‌اش پاک و پاکیزه و تمیز شده و آب‌پاشی شده است."

در پایان این بحث می‌توان نتیجه‌گیری کرد برخلاف گویش‌های گروه افغانی و تاجیکی، در گویش‌های خراسانی

(همانند گویش‌های فارسی گروه غربی) صفت فعلی با پسوند *-gi* کاربرد ندارد.^۱ خاصیت مذکور را هم می‌توان یکی از ویژگی‌های تمایزبخش گروه خراسانی از گروه شرقی دانست.

(۵) یکی از تفاوت‌های مهم دیگر میان دو گروه گویش‌های مورد بحث مربوط به حروف اضافه و کاربرد حرف اضافه *qati/kati* به معنی "با" (در تاجیکی: *bo*) در گویش‌های افغانی و تاجیکی و عدم آن در گویش‌های خراسانی است. حرف اضافه مذکور با تفاوت‌های ناچیز آوایی در همه گویش‌های تاجیکی و دری افغانستان مورد استفاده وسیعی قرار می‌گیرد، به طوری که در واقع *qati/kati* جایگزین "با" در آن گویش‌ها شده است، در حالی که "با" فقط در زبان رسمی (نوشتاری) تاجیکی به کار می‌رود (*bo*: ۱۹۶۴b: ۱۱۶). در گویش تاجیکی ورزایی هر دو حرف اضافه با هم به صورت حرف اضافه مرکب استعمال می‌شوند، مانند *bo katii man* "با من"، *kati* می‌تواند به صورت پی‌بست نیز به کار برود: *bo dāstam-kati* "با دستم" (*bo*: ۱۹۶۴b: ۱۱۶). به دلیل این که در زمینه گویش‌های تاجیکی مطالعات بیشتری انجام شده است، بنابراین ما زیاد در مورد آن‌ها بحث نمی‌کنیم و مستقیماً به بررسی زبان دری افغانستان و گویش کابلی آن می‌پردازیم.

این حرف اضافه با تفاوت‌های ناچیز آوایی: *qati/qat-e/kat-e/kati* در گویش کابلی و لهجه فراگویشی که در افغانستان بر پایه گویش کابلی شکل گرفته است (کواینه) کاربرد وسیعی دارد و هم در زندگی روزمره و هم در شعر عامیانه دری به جای "با" مورد استفاده قرار می‌گیرد: *kat-e tukatit/kat-et* = "با تو"، *qati čâqu/kat-e čâqu* "با چاقو" (*qati*: ۱۹۵۵: ۶۶). نحوه تلفظ بعضی اشکال آوایی آن در کابلی نشان می‌دهد *-e* در آن اشکال کسره اضافه پنداشته می‌شود. چون بحث پیرامون ریشه‌شناسی فراتر از محدوده این مقاله است، فقط اشاره کنیم که فرهادی حدس زده است که *kat* می‌تواند با واژه *gat* "آمیخته" در کابلی مرتبط باشد (*gat*: ۱۹۵۵: ۶۶). به قول دانشمند مذکور، "با" فقط در شعر عامیانه کابلی به کار می‌رود (*gat*: ۱۹۵۵: ۶۶)؛ اما در مجموعه شعر عامیانه به گویش‌های دری "ترانه‌های کهسار" موارد استعمال این حرف اضافه مخصوص به زبان رسمی دری خیلی کم به چشم می‌خورند، چنانچه *qati/qat-e/kat-e/kati* کاملاً جانشین آن شده است. الان چند نمونه (سطر) از مجموعه فوق‌الذکر می‌آوریم:

(۱۳۵۵a: ۱۲۷، ۱۸۸، ۲۴۰، ۳۲۲، ۲۴۱):

۱. در گویش‌های گروه غربی صفتی که با *-e* پایان می‌یابد نیز کاربرد دارد، مانند "کارکرده" و "گوشت چرخ کرده" و غیره. برای قضاوت متصفانه به یک استثنائی از این قاعده اشاره کنیم - وجود یک صفت با پسوند *-gi* در لهجه تهرانی: "ساختگی" به معنای "جعلی".

kati yâr-e jân konom sât-e xod-a têt "با یارجانم خوشگذرانی کنم"؛
 kati yâr âmadom, bê yâr mêrom "با یار آمدم، بدون یار می‌روم"؛
 kat-e ma wâdahâ kardi, gol-e man "تو به (با) من قول‌ها دادی، گل من"؛
 katit âšti konom, ô yâr-e jangi "با تو آشتی کنم، ای یار جنگی"؛
 qati pânzda nafar Kâbol rawân-i "با/همراه پانزده نفر داری (به) کابل می‌روی".

در گویش‌های خراسانی از هراتی گرفته، و در بعضی گویش‌های دیگر رایج در ایران، حرف اضافه‌ای که با qati/qat-e/kat-e/kati گویش‌های گروه شرقی مطابقت دارد ظاهراً مشابه با ضمیر مشترک xod است که اشکال مختلف با تفاوت‌های ناچیز آوایی دارد. این شباهت ظاهری با ضمیر فوق‌الذکر باعث گمراهی و مشکلات در تشخیص آن می‌شود. مثلاً و. آیوانوف که اولین دانشمند اروپایی بوده است که به این حرف اضافه توجه کرد، آن را با ضمیر مشترک اشتباه گرفت (۱۹۲۳: ۳۳). در بین گویش‌های فارسی رایج در ایران این حرف اضافه در گویش‌های سیستانی و کرمانی و برخی دیگر نیز وجود دارد. ما منشأ این حرف اضافه را اینجا مطرح نمی‌کنیم و به اشاره کوتاهی به فرضیه‌ای. م. اورانسکی اکتفا کنیم که آن را با qati/qat-e/kat-e/kati در گویش‌های تاجیکی و دری و حرف اضافه xässä در لهجه دیگری زبان اوستیایی ارتباط داد (۱۹۷۶: ۱۵۴-۱۵۵).

الان به بررسی استعمال حرف اضافه مورد بحث در گویش‌های خراسانی می‌پردازیم و از هراتی آغاز می‌کنیم. کاربرد آن به صورت "خود" (xod(-i?)) به معنی "با" در "طبقات الصوفیه" که یکی از متون کهن فارسی (قرن پنجم هجری) به شمار می‌رود، ثبت شده است. اهمیت رساله فوق‌الذکر برای لهجه‌شناسی این است که آن در حوزه هرات به وجود آمده است و حاصل املائی سخنان خواجه عبدالله انصاری در مجالس وعظ است که به دست یکی از شاگردانش نوشته شده است. زبان آن کتاب تحت تأثیر عمیق گویش هراتی آن دوران قرار گرفته بود؛ و. آ. آیوانوف که به ویژگی‌های زبانی "طبقات الصوفیه" مقاله‌ی ارزشی اختصاص داد ضمن اشاره به استعمال "خود" به معنی حرف اضافه "با" در رساله مذکور نمونه‌های متعدد آن را آورده است که به دو مثال از آن‌ها اکتفا کنیم: "و خود هیجکس جون او نکوید" یعنی "و با هیچ کس مثل آن/او صحبت نمی‌کند"؛ "ارنه خود سه بودند" یعنی "اگر نه آن‌ها با هم (با یک شخص دیگری) چهار نفر بودند" (۱۹۲۳: ۳۳).

همان‌طور که مطالعه نگارنده در زمینه گویش هراتی معاصر نشان داده است، این حرف اضافه به صورت‌های آوایی: xod-e/xodê/xod/xəd-e/xədə کاربرد وسیعی در آن گویش دارد. حرف اضافه

فوق‌الذکر دارای عین معنی و نقش‌های دستوری است که "با" در فارسی و دری و تاجیکی رسمی و qati/qat-e/kat-e/kati در گویش‌های دری و تاجیکی دارد. نقش‌های مذکور را می‌توان به دو نقش اصلی محدود کرد یعنی بیان رابطه بستگی و تعلق چیزی یا کسی به کسی یا چیزی دیگر و بیان وسیله‌ای که با آن عمل انجام می‌شود:

فارسی معیار	گویش هراتی
من همین آهو را شکار کردم، الان می‌روم با زن و بچه‌ام آن را می‌بزم	ami âhu-r am šekâr kadom, <u>xod-e</u> zan-o bača xo âli mirom i poxta mikonom
امشب بمان، ما هم جایی نمی‌رویم، صبح با بچه من برو	emšou bæst, mâ jâ ^y am næmirim, sob <u>xod-e</u> bače-ye me borô
او به‌سختی با دندان خود [طناپ را] در پاهای خود باز کرد	pâyâ xo-r bæ saxti <u>xod-e</u> dandânâ xo wâ kad
آن‌ها با پا چایی می‌خورند	inâ <u>xod</u> pâ m ^o xore çây

به‌طوری‌که قبلاً اشاره شد، استعمال این حرف اضافه در گویش‌های خراسان ایرانی به‌صورت: xud/xod/xot/xude توسط آثار ایوانوف تأیید شده بود. به قول او، در شهر سبزوار خراسان می‌توان عبارت xot mu به معنی "با ما" را شنید (۱۹۲۳: ۳۳؛ ۱۹۲۵ا: ۲۵۶؛ ۱۹۲۸: ۲۵۴-۲۵۵). الان دو مثال دیگر از استعمال این حرف اضافه در گویش‌های خراسانی می‌آوریم: (گویش سبزواری): xad-xad-eš harf (gap) meza "با خود حرف می‌زد" (۱۹۷۹: ۲۸)، (بیرجندی): xud ham "هم" (۱۹۲۸: ۲۶۸). چون بعد از و. ا. ایوانوف در مورد گویش بیرجندی مطالعات مفصل جدیدی از طرف پژوهشگران ایرانی انجام شده است، کمی بیشتر به آن توجه کنیم. ج. رضایی در کتاب خود راجع به گویش مذکور خاطرنشان ساخته است که این "حرف اضافه" "xod" که معنی "با" می‌دهد را نباید با ضمیر اشتباه شود و اگر آن ضمیر در گویش بیرجندی [مانند هراتی] بدون نقش‌نمای اضافه باشد از لحاظ تلفظ با حرف اضافه موردبحث متفاوت و قابل تشخیص است، چنانچه به شکل xō/xo می‌باشد (۱۳۷۷ب: ۲۰۸-۲۰۹). مثال‌های کاربرد آن حرف اضافه را از آثار رضایی (۱۳۷۷ب: ۲۲۵، ۲۳۵) و عباسی (۱۳۹۴: ۴۹) با تغییرات جزئی در جدول ذیل می‌آوریم:

فارسی معیار	بیرجندی
محمد با اکبر دوست صمیمی اند	Mammad xod Agbar dust-e jōnā jōniyan
با ما بیا	xod mā beyā
زمین را با بیل شخم زد	zami -r xod bēl bekulide
علی با ماشین رفت به مشهد	Ali xod māši beraf be Mašad
شوهرش هر روز با او اوقات تلخی داشت	šohær-i ¹ har ruz xod-i oqât tælxi mekerd

تحلیل فوق ما را به این نتیجه می‌رساند که حرف اضافه‌ای که در گویش‌های خراسانی با حرف اضافه "با" در فارسی رسمی و با *qati/qat-e/kat-e/kati* در گویش‌های شرقی موافق است (xod(-e) می‌باشد که دارای اشکال متفاوت آوایی است.

۵. نتیجه‌گیری

ضمن اشاره به اینکه بحث ما شامل تمام ویژگی‌های تمایزبخش گویش‌های خراسانی فارسی از گویش‌های دری افغانستان و تاجیکی آسیای میانه نبوده است^۲ تفاوت‌های بین آن‌ها را که در مقاله حاضر مطرح شده‌اند، در جدول زیر ذکر می‌کنیم:

گروه شرقی: گویش‌های افغانی و تاجیکی	گروه مرکزی: گویش‌های خراسانی
تبدیل [i] و [e] به یای مجهول – [ê] در جایگاه پیش از [h] "ه"، "ح" و [ç] "ع"	عدم تبدیل [i] و [e] به یای مجهول – [ê] در جایگاه پیش از [h] "ه"، "ح" و [ç] "ع"
وجود دو واج مجزا (مستقل): [q] "ق" و [ɣ] "غ"	وجود یک واج مجزائی که با [q] "ق" و [ɣ] "غ" در گویش‌های دری و تاجیکی موافق است (این واج دارای واج‌گونه‌های متعددی هست که همه آن‌ها جزء یک واج مجزایند)

۱. در گویش‌های فارسی خراسانی و برخی گویش‌های دیگر ضمیر شخصی متصل (پیوسته) برای سوم شخص مفرد است.

۲. این تفاوت‌ها به‌طور اجمالی در آثار نگارنده که در آغاز مقاله حاضر (پیشینه پژوهش) ذکر شده، مطرح شده‌اند.

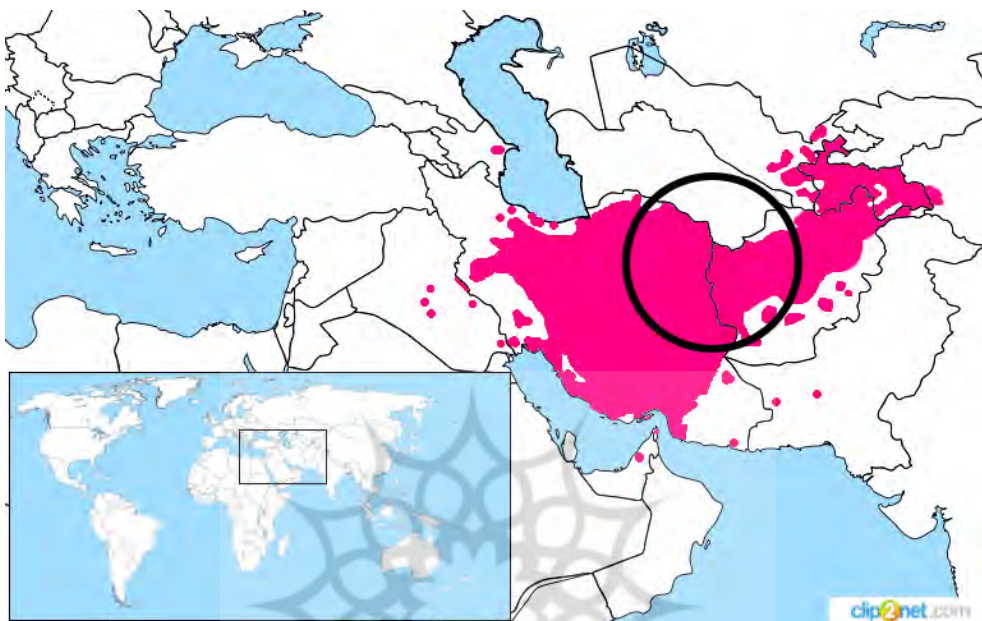
گروه مرکزی: گویش‌های خراسانی	گروه شرقی: گویش‌های افغانی و تاجیکی
جدایی پذیری پیشوندهای dar- و var-/war-/bar- در افعال پیشوندی از بن فعل، این پیشوندها با mē- /mi- na- از بن جدا می‌شوند	تبدیل پیشوندهای dar و war/bar در چند فعل پیشوندی به جزء جدائی‌ناپذیر از بن فعل که با mē- (در تاجیکی: -me)، bə/bi- (در کابلی: -be)، na- در جمله از بن فعل جدا نمی‌شوند
عدم کاربرد صفت فعلی با پسوند (a)gi-	کاربرد صفت فعلی با پسوند (a)gi- مانند bordagi (در تاجیکی: burdagi)
عدم استعمال حرف اضافه qati/qat-e/kat-e/kati و به جای آن کاربرد xod(-e) که دارای اشکال متفاوت آوایی است	کاربرد حرف اضافه qati/qat-e/kat-e/kati که برابر با "با" در فارسی و دری و تاجیکی رسمی است

قابل توجه است که تفاوت‌های فوق گویش‌های خراسانی با گویش‌های گروه شرقی درعین حال برخی از ویژگی‌های مشترک آن‌ها با گویش‌های فارسی غربی را تشکیل می‌دهند.^۱ اما بررسی مشترکات میان گویش‌های خراسانی و گویش‌های گروه غربی هدف مقاله حاضر نبوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. قابل تذکر است که این موضوع در مورد xod(-e) فقط تا حد محدودی صدق می‌کند.

پیوست: حوزه جغرافیایی گویش‌های خراسانی در پیوستار زبانی فارسی - دری - تاجیکی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

- افغانی نویس، عبدالغفور. (۱۳۶۴a). لغات عامیانه فارسی افغانستان. با تکمله از حسین فرمند؛ مهتم محمد سرور پاکفر. کابل: اکادمی علوم ج.د.ا، مرکز زبان‌ها و ادبیات، دیپارتمنت زبان و ادب دری.
- ایوانسیان، یولی. (۱۳۷۷a). جایگاه گویش هراتی در میان گویش‌های گروه زبانی فارسی [و] دری. ترجمه حسینعلی مصطفوی گرو. نامه فرهنگستان، ج. ۴، شماره ۴، ص. ۱۴۰-۱۵۹.
- پهلوان نژاد، محمدرضا؛ نجائیان، حسین. (۱۳۹۰). بررسی و توصیف نظام آوایی گویش مشهدی. فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، شماره ۱، [تهران]، ص. ۳۱-۵۵.
- رایین، عزیز احمد (گرد آورنده). (۱۳۶۴b). ضرب المثل‌های عامیانه. کابل: اداره نشراتی.
- رضایی، جمال. (۱۳۷۷b). بررسی گویش بیرجندی: واجشناسی - دستور. به اهتمام دکتر محمود رفیعی. [تهران]: انتشارات هیرمند.
- شعور، اسد الله. (۱۳۵۵a). ترانه‌های کهسار. به اهتمام فاروق فقیری. کابل: وزارت اطلاعات و کلتور، آمریت فولکلور و ادب، مطبعه دولتی.
- عباسی، زهرا. (۱۳۹۴). نمود واژگانی افعال مرکب در گویش بیرجندی. مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، شماره ۱۳، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد. علمی-پژوهشی، ص. ۳۹-۶۰.
- فکرت، محمد آصف. (۱۳۵۵b). لغات زبان گفتاری هرات. کابل: وزارت اطلاعات و کلتور.
- Bogorad, Y. (1963a). *Goronskii govor tajikskogo iazyka*. Iranskii Sbornik. K semidesyatiletiju prof. I. I. Zarubina. Moskow: Vostochnaia Literatura, pp. 44-59.
- Bogorad, Y. (1956a). *Rogskije govory tajikskogo iazyka*. Trudy Instituta Iazykoznanija, 6: 133-195, Moskow: Akademiia Nauk SSSR.
- Chambers, G. and Trudgill, P. (1980). *Dialectology*. Cambridge: University Press.
- Farhâdi, Abdu'l-Ghafûr. (1955). *Le Persan Parlé en Afghanistan. Grammaire du Kâboli: Accompagnée d'un Recueil de Quatrains Populaire de la Région de Kâbol*. Paris: Centre National de la Recherche Scientifique.
- Ioannesyan, Y. (2000). *Geratskii dialect yazyka dari sovremennogo Afganistana*. Moscow: Vostochnaya literatura.
- Ioannesyan, Y. (1998). Izucheniye i osnovnyie spetsificheskiie cherty chorasanskoj gruppy dialektnigo massiva iazykov persidskogo, dari i tajikskogo. *Strany i Narody Vostoka*, 30: 62-82. Pamiati A. L. Gryunberga. SPb: Peterburgskoe Vostokovedeniie.
- Ioannesyan, Y. (1995). *Mesto geratskogo sredi dialektov dari-persidskogo iazykovogo massiva*. SPb: Peterburgskoye vostokovedeniie, 6: 224-242.
- Ioannesyan, Y. (2007). *Situating the Khorasani Dialects within the Persian-Dari-Tajiki Linguistic Continuum?*. The Necklace of the Pleiades. Studies in Persian Literature. Presented to H. Moayyad on his 80th birthday. F. Lewis & S. Sharma (editors). Amsterdam & West Lafayette

- (Indiana): Rosenberg Publishers&Purdue University Press, pp. 259-270.
- Ivanow, W. (1928). *Persian as Spoken in Birjand*. Journal and Proceedings, Asiatic Society of Bengal, N.S., XXIV: 235-351. Calcutta: Asiatic Society of Bengal.
- Ivanow, W (1925a). *Rustic Poetry in the Dialect of Khorasan*. Journal and Proceedings, Asiatic Society of Bengal, N.S., 21: 233–313. Calcutta: Asiatic Society of Bengal.
- Ivanow, W. (1927). *Some Poems in the Sabzawari Dialect*. Journal and Proceedings, Asiatic Society of Bengal. Calcutta: Asiatic Society of Bengal.
- Ivanow, W. (1923). *Tabaqat of Ansari in the Old Language of Herat*. Journal of the Royal Asiatic Society, 55: 337–382. Cambridge.
- Ivanova, S. (1956b). *Materialy po penjikentskomu govoru*. Trudy Instituta Iazykoznanija, 6: 281-342. Moscow: Akademiia Nauk SSSR.
- Kerimova, A. (1959). *Govor tajikov Bukhary*. Moscow: Vostochnaya literatura.
- Lazard, G. (1957). *Grammaire du Persan Contemporain*. Paris: Klincksieck.
- Mahmudov, M. (1978a). *Lahjahoyi tojikoni rayoni Kitob*. Dushanbe: Donish.
- Massé, H. (1925b). *Contes en Persan Populaire*. Journal Asiatique. Recueil de Memoire et de notice relatifs aux études publié par la Societe Asiatique. T. CCVI, Paris.
- Murvatov, Ch. (1982a). *Шеваи чанубии забони тоҷики*. Part. 5. Dushanbe.
- Opyt istoriko-typologicheskogo issledovaniya iranskikh iazykov*. (1975). Edited by V. S. Rastorguieva and J. I. Edelman. Vol. 1: phonology, an evolution of the morphological type. Moscow: Nauka.
- Oranskii, I. (1976). *Taj. kati/gati – Osset. (Digor.) Khässä*. Iranskoie iazykoznaniiie. Istoriia, etimologiiia, tipologiiia (on the occasion of the 75th anniversary of prof. V. I. Abaiev). Moscow: Nauka, pp. 148-159.
- Osnovy iranskogo iazykoznaniiia*. Novoiranskiie iazyky: zapadnaia gruppa. (1982b). Edited by V. S. Rastorguieva. Moscow: Nauka.
- Pakhalina, T. (1964a). *K kharakteristike kabul'skogo prostorechia*. Indiiskaya i Iranskaya filologiiia. Moscow: Nauka.
- Rastorguieva, V. (1963b). *Ocherki po tajikskoi dialktologii*. Vol. 5. Moscow: Akademiia Nauk SSSR.
- Rastorguieva, V. (1964b). *Opyt sravnitel'nogo izucheniia tajikskikh govorov*. Moscow: Nauka.
- Rozenfeld, A. (1971). *Badakhshanskiie govory tajikskogo iazyka* Leningrad: Leningrad University.
- Rozenfeld, A. (1956c) *Darvazskiie govory tajikskogo iazyka*. Trudy Instituta Iazykoznanija, 6: 196-272. Moscow: Akademiia Nauk SSSR.
- Rozenfeld, A. (1960). *Govory Karategina*. Trudy Instituta iazyka i literatury AN Taj.SSR. Vol. XCIII. Stalinabad.
- Rozenfeld, A. (1962). *Namunahoi folklori Darvoz*. Vol. 2. Dushanbe.
- Rozenfeld, A. (1982c). *Tajiksko-Russkii dialectnyi slovar*. Leningrad: Leningrad University.
- Rozenfeld, A. (1964c). *Vanjskiie govory tajikskogo iazyka*. Leningrad: Leningrad University.
- Shafai, A. (1979). O nekotorykh foneticheskikh, leksicheskikh i morfologicheskikh osobennostyakh sabzevar'skogo dialecta. Vsesoyuznaya Nauchnaya konferentsia "Problemy iranskoi filologii". Baku.
- Sokolova, V. (1944). *Fonetika tajikskogo iazyka*. Moscow-Leningrad: Akademiia Nauk.

- Svod tajikskogo folklora.* (1981). Composed by I. Levin, J. Rabiev, M. Iavitch. Moscow: Vostochnaia literature.
- Thackston, W. (1978b). *An Introduction to Persian.* Tehran: The Soroush Press.
- Uspenskaia, L. (1956d). *Karatagskii govor tajikskogo iazyka.* Trudy Instituta Iazyka i literatury Taj.SSR. Vol. XLVI. [Dushanbe].
- Zomorrodian, Reza. (1974). *Le Systême verbal du Persan parlé à Qâyen.* Studia Iranica. T. 3, 1: 87-112.

